

الگو و فرایند کنش‌های سیاسی قومی در ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۸

مهدی عبدالهی ضیاءالدینی *

علی مرشدی‌زاد **

عباس کشاورز شکری ***

زاهد غفاری هاشجین ****

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل انواع کنش‌های سیاسی قومی در ایران و فرایند شکل‌گیری و توسعه آنها در وضعیت‌های متفاوت دولت‌مندی و حکومت‌داری، با نیت کمک به تحلیل ریشه‌های رفتاری قومیت‌ها و سیاست‌گذاری از طریق ارائه الگوهای کنش سیاسی قومیت‌های ایرانی است. در بررسی الگو و فرایند کنش سیاسی قومی، از چارچوب نظری «اعتراض، خروج و وفاداری» آلبرت هیرشمن بهره گرفته شده است. **واژگان کلیدی:** کنش سیاسی، قومیت، اعتراض، خروج، وفاداری، ایران.

ziyaedini@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

**** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌ودوم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۶

مقدمه

کنش‌های سیاسی قومی همواره دغدغه حکومت‌ها بوده است. حکومت‌ها برای صیانت از حقوق شهروندی باید بدانند کدام رفتارهای قومی متناسب با هویت ملی و حفظ تمامیت ارضی بوده و کدام کنش‌های سیاسی منجر به واگرایی خواهد شد. طبیعتاً اکثر کنش‌های سیاسی قومی به‌ویژه در ایران هرچند ممکن است سیاسی باشند، اما در قالب هویت ملی شکل گرفته و اغلب وفادارانه هستند. در این میان، بسیاری از رفتارها اعتراضی بوده که ریشه در منافع مربوط به شاخص‌های توسعه و دموکراسی دارند و کمتر هسته هویتی را مورد چالش قرار می‌دهند. به همین خاطر، حکومت‌ها باید با درک این قضیه، نگاه‌های بدبینانه و همگون‌ساز را تنها در برابر گروه‌های ناسیونالیستی افراطی که گاهی به تجزیه‌طلبی و رفتارهای خرابکارانه و تروریستی روی می‌آورند، عملیاتی کنند.

در این راستا، این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل انواع کنش‌های سیاسی قومی در ایران، سعی دارد به این سوال پاسخ دهد که الگوهای کنش سیاسی قومیت‌های ایرانی چیست؟ در واقع، مسئله اصلی آن است که کنش‌های سیاسی قومی در بستر سبک‌های مختلف حکمرانی در ایران متفاوت است و هر وضعیتی محصول خود را به بار می‌آورد. بنابراین، فهم و درک انواع کنش‌های سیاسی قومی، فرایند شکل‌گیری و توسعه آنها در وضعیت‌های متفاوت می‌تواند به سیاست‌گذاری برای تحلیل ریشه‌های رفتاری قومیت‌ها کمک کند. روش پژوهش، کیفی و از نوع مقایسه‌ای-تاریخی است. در روش مقایسه‌ای-تاریخی از رویکرد «شباهت‌ها و تفاوت‌ها» از جان استوارت میل استفاده شده است. همچنین، برای بررسی الگو و فرایند کنش سیاسی قومی، از چارچوب نظری اعتراض، خروج و وفاداری^۱ متعلق به آلبرت هیرشمن^۲ بهره گرفته شده است. تمرکز این مقاله در بررسی الگوها و فرایند کنش سیاسی قومیت‌ها بر چهار قوم کرد، ترک، بلوچ و عرب است.

1. Exit-Voice- Loyalty Theory
2. Albert Hirschman

الف. مفاهیم نظری: قومیت و کنش سیاسی

در مورد قومیت، رساترین تعریف مربوط به ویکتور کوزلوف (قوم‌شناس معروف) است که معتقد است: «قوم، سازمان اجتماعی تشکیل یافته‌ای است که بر پهنه سرزمین معینی قرار دارد و شامل مردمی است که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و غیره برقرار کرده؛ دارای زبان، ویژگی‌های فرهنگی، ارزش‌های اجتماعی و سنت‌های مشترک هستند» (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). «کنش» در اولین نگاه، نوعی رفتار عام تلقی می‌شود که البته با اوصاف جمعی، سیاسی، عقلانی، اعتراضی و غیره توضیح‌پذیر می‌شود. به عبارتی دیگر، کنش، نوعی رفتار است که در حوزه سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان مقوله و موضوعی اجتماعی-سیاسی قابل بحث است. از جمله مفاهیم مرتبط با کنش در حوزه سیاست می‌توان به جنبش اجتماعی^۱، رفتار جمعی^۲، عمل جمعی^۳، جامعه توده‌ای^۴، اعتراض اجتماعی^۵، تضاد اجتماعی^۶، مبارزه اجتماعی^۷ و اقدام مستقیم^۸ اشاره کرد. کنش سیاسی می‌تواند ذیل جنبش اجتماعی، رفتارهای جمعی یا کنش جمعی تعریف شود. برخی محققان چنین مفاهیمی را در تناظر با جنبش اجتماعی به‌کار برده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۴).

کنش سیاسی بیش از هر چیز مرتبط با رفتارها و اعمال سیاسی است. عمل سیاسی، عملی است که بر اساس قدرت انجام می‌شود؛ یعنی ارتباطی با مسائل قدرت داشته باشد (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰). به بیان بهتر، منظور از کنش سیاسی، تمامی اقدامات جمعی سیاسی‌شده (معطوف به قدرت) قومیت‌هاست که ممکن است در مواجهه با جامعه یا دولت و حکومت اتفاق افتد. پارسونز شرط اصلی کنش سیاسی را «پایگاه داوطلبانه» می‌داند. وی ادعاهای اندیشمندانی را که اعتقاد دارند که کنش سیاسی باید «آرمان‌گرایانه» و «سودمندگرایانه» باشد، رد و طرد می‌کند (Parsons, 1968: 51, 473). هانا آرنست نیز با تأکید بر نقطه عزیمت مردم یا حاکمیت،

1. Social Movement
2. Collective Behavior
3. Collective Action
4. Mass Society
5. Social Protest
6. Social Conflict
7. Social Struggle
8. Direct Action

موضوعیت کنش سیاسی را در زیست جهانی تصور می‌کند که حکومت‌ها یکی از تعیین‌کنندگان آن هستند (Trevor, 2017: 15-63). گیدنز با نگاهی جامعه‌شناختی به مباحث، درصدد ارائه تصویری از جامعه است و به همین خاطر، وی به بحث ساختارها و نظام‌های اجتماعی تمایل زیادی دارد. اما از طرف دیگر، از تأثیر عمل انسان بر جامعه غافل نیست (کرایب، ۱۳۸۱: ۱۳۶). پذیرفتن «عاملیت» به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در وقوع حوادث، وجه متمایز نظریه گیدنز از نظریه‌های ساختارگرا و کارکردگراست (عزیزخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

چارچوب نظری پژوهش، به‌ویژه در هنگام تعیین انواع کنش‌های سیاسی قومیت‌ها، از نظریه اعتراض، خروج و وفاداری متعلق به آلبرت هیرشمن تبعیت می‌کند. هیرشمن اعتقاد دارد که بروز کنش سیاسی مخالف به دو صورت اتفاق می‌افتد؛ یا از جنس اعتراض است که به تظاهرات، شورش و غیره تبدیل می‌شود یا از جنس خروج است که به تشکیل سازمان‌های معارض، اقدام مسلحانه و مواردی از این دست منجر می‌شود. در عین حال، شکل سومی از کنش سیاسی نیز با عنوان وفاداری وجود دارد که بر اساس آن، کنش‌گر با توجه به عوامل مختلف تأثیرگذار، نسبت به نظام سیاسی وفادار باقی می‌ماند (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۳ و ۹۷).

برای درک بهتر این چارچوب نظری، در ادامه به سه وضعیت خروج، اعتراض و وفاداری پرداخته می‌شود.

۱. کنش سیاسی خروج

خروج از نظر هیرشمن نوعی کنش کاملاً صریح و مشخص است؛ یعنی خارج‌شدن و نپذیرفتن اینکه گروهی سیاسی نظم جدید را نپذیرد و طالب نظم خودبنیاد باشد. در سیاست، چنین کنش‌هایی را می‌توان در مواردی مانند اعلام خودمختاری، تجزیه‌طلبی و انقلاب جستجو کرد. در کنش خروج باید به دو حالت توجه داشت: نخست، نارضایتی توأمان با وفاداری و دوم، خروج به‌خاطر رفتار دسیسه‌آمیز. سنخ رفتاری اول به افرادی اشاره دارد که هرچند ناراحت‌اند، اما توان خروج را ندارند. ناتوانی از خروج می‌تواند وابسته به عواملی همچون انحصار یا تنبلی در اعتراض (احساس سودمندی کم) باشد. سنخ رفتاری دوم به حالتی اشاره دارد که افراد به

خاطر تجربیات تلخ، در هر شرایطی خواستار خروج هستند. خروج آنها هرچند ممکن است بی‌دلیل باشد، اما نوعی تسویه حساب محسوب می‌شود (هیرشمن، ۱۳۹۴: ۳۴-۲۹).

۲. کنش سیاسی اعتراض

نارضایتی ممکن است منجر به اعتراض شود. اعتراض گاهی به‌منزله مکمل خروج و گاهی به‌منزله جانشین آن است. تمسک به اعتراض و نه خروج، به کار کسی می‌آید که برای تغییر رویه‌ها و سیاست‌ها اقدام می‌کند؛ خواه از طریق دادخواست فردی یا دسته‌جمعی یا اقدامات به قصد بسیج افکار عمومی. اعتراض صرفاً جزء لاینفک و کارکرد اصلی هرگونه نظام سیاسی است که گاه ترسیم منافع^۱ نامیده می‌شود. در اعتراض نیز مانند خروج امکان افراط و زیاده‌روی وجود دارد. رابطه‌ای الکلنگی میان خروج و اعتراض وجود دارد (هیرشمن، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۰). اعتراض اساساً نوعی هنر است که دائماً در مسیرهای جدید شکل می‌گیرد. وقتی هر دو گزینه خروج و اعتراض موجود است، نوعی سوگیری به نفع اعتراض اتفاق می‌افتد؛ گویا اینکه کشف احتمالی هزینه کمتر و اثربخشی بیشتر همان گوهر اعتراض است. در حوزه سیاست اگر توانایی انجام کنش خروج وجود نداشته باشد یا اینکه مزایای اعتراض بیشتر باشد، باید منتظر کنش سیاسی اعتراضی باشیم. در این کنش، هویت نظم موجود یا حکومت وقت به رسمیت شناخته شده است، اما نسبت به شرایط خاصی نارضایتی وجود دارد که کنش سیاسی اعتراضی بروز می‌یابد. مواردی مانند تظاهرات خیابانی، شورش، ایجاد گروه‌های اپوزیسیون، راه‌اندازی رسانه‌های انتقادی و غیره از این جمله‌اند.

۳. کنش سیاسی وفاداری

پس از شرح خروج و اعتراض به‌منزله گزینه متفاوت در عکس‌العمل به نارضایتی، هیرشمن به بسط نظریه وفاداری به‌عنوان عاملی که ارتباط میان این دو گزینه را تعیین می‌کند، می‌پردازد. به نظر هیرشمن، وفاداری معمولاً خروج را متوقف و اعتراض را فعال می‌کند. به عبارت دیگر،

وفاداری با حفظ امکان خروج به منزله آخرین چاره، در واقع فضا و موقعیتی ایجاد می‌کند که اعتراض در آن شکل می‌گیرد. وفاداری بدین معنا، انتخاب معقول کنشگرانی است که تهدید به خروج را همچون عنصری از اعتراض به کار می‌برند تا به هدف خود که همانا بهبود وضعیت است، دست یابند (هیرشمن، ۱۳۹۴: ۱۰). نکته بسیار مهم در اینجا این است که اعتراض به منزله کارکردی در راستای بهبود شرایط در نظر گرفته شده است و با اعتراض از سر ناتوانی برای خروج یا رضایت اجباری متفاوت است.

کاربست نظریه هیرشمن بدین صورت است که با استفاده از رویکرد تاریخی-مقایسه‌ای، وقایع و کنش‌های سیاسی قومیت‌های ایرانی به‌عنوان داده اولیه گردآوری و با بهره‌گیری از چارچوب نظری هیرشمن، در قالب سه کنش خروج، اعتراض و وفاداری تحلیل شده است. البته از آراء نخبگانی نیز در تأیید تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود.

اخیراً جیسون برنان^۱ نظریه هیرشمن در باب الگوهای کنش سیاسی را با اصلاحاتی روبرو کرده است. وی علاوه بر سه واکنش خروج، اعتراض و وفاداری، بر کنش دیگری به نام «مقاومت^۲» نیز تأکید کرده و حتی آن را نوعی جایگزین برای سه الگوی کنشی یادشده معرفی کرده است. در مقاومت که نوعی واکنش محسوب می‌شود، قدرت، موضوعیت نداشته و تنها مانع تراشی و جلوگیری اهمیت دارد؛ یعنی نوعی پافشاری بر سر برخی موارد هویت‌ساز یا چالش‌ساز که به واسطه آن حیات خود را معنی‌دار کنند. این کنش ممکن است فعال باشد، مانند آسیب‌رساندن به اموال دولتی، یا منفعل باشد، مانند شرکت نکردن در رقابت‌ها که نوعی بی‌تفاوتی است. وی در همین راستا سعی دارد تا کنش سیاسی وفاداری را نیز تعدیل کند؛ به نحوی که از آن برداشت مثبت صورت نگیرد. برنان معتقد است که اطاعت کردن همواره به معنای وفاداری نیست، بلکه ممکن است نوعی جبرپذیری یا سکوت معنادار باشد (Brennan, 2018: 4).

1. Jason Brennan

2. Resistance

ب. الگوهای کنش سیاسی خروج در میان اقوام ایرانی

کنش سیاسی خروج در ایران به معنای برنافتن حکومت و هویت ملی و سپس تمامیت ارضی کشور است. این الگو در میان قومیت‌ها در ایران در سه قالب بی‌تفاوتی، تجزیه‌طلبی و خودمختاری نمود داشته است. خروج ممکن است مانند سبک‌هایی از تجزیه‌طلبی و خودمختاری خشونت‌آمیز باشد یا اینکه مانند بی‌تفاوتی، در ظاهر خشونت‌آمیز نباشد.

۱. بی‌تفاوتی

بی‌تفاوتی، یکی از ابعاد کنش خروج در بین قومیت‌های ایرانی است که ممکن است به علت عدم پذیرش هویت مشترک با سایر اقوام در قالب هویت ملی به وجود آید. محرومیت‌های نسبی به‌ویژه در توزیع امکانات و توانمندی‌های زیرساختی عامل موثری در تشدید بی‌تفاوتی به‌شمار می‌رود. فرضیه سرخوردگی-تهاجم^۱ بر این نکته تأکید دارد که خشونت و رویکرد تهاجمی (یا نیاز به واکنش) نتیجه بایکوت، حذف و سرخوردگی افراد در رسیدن به اهداف خویش است (Friedman, 2014: 204). در واقع، تفاوت‌ها و تمایزات به خودی خود موجب خشونت نیست، بلکه استفاده برتری‌جویانه و رقابتی از آنها موجب سرخوردگی و سپس خشونت خواهد شد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵: ۹۲). بی‌تفاوتی مساوی با پدیده «بایکوت» است که در مرز میان اعتراض و خروج است. بایکوت اغلب سلاح افرادی است که دست‌کم هنگام بایکوت، جایگزینی برای وضعیت موجود ندارند، اما می‌توانند موقتاً بدون خدمات سر کنند (هیرشمن، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۲۰).

بی‌تفاوتی در ایران در چهار شکل شرکت‌نکردن در انتخابات و فراندوم، تغییر مذهب، تجارت غیرقانونی، عرفان‌گرایی و صوفی‌گرایی (کلبی مسلکی) بروز یافته است. بی‌تفاوتی به سبک خروج به‌شکل شرکت‌نکردن در انتخابات و همه‌پرسی در قومیت‌های ترک، بلوچ و کرد موضوعیت دارد که در ایران بیش از هر زمان دیگری در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی اتفاق

1. Frustration-Aggression Hypothesis

افتاده است و البته در سال‌های بعدی از چارچوب خروج بیرون آمده و به نوعی اعتراض تبدیل شده؛ که نوسان داشته است.

۲. تجزیه‌طلبی

تشکیل گروه‌های چریکی و پدیده تروریسم از جمله ابعاد کنش سیاسی خروج به شکل تجزیه‌طلبی در میان قومیت‌های ایرانی بوده است. سازماندهی تشکیلاتی گروه‌های شبه‌نظامی و مسلح یکی از مهم‌ترین اشکال کنش سیاسی خروج است که اهداف تجزیه‌طلبانه را با مشی گاه‌ها تروریستی دنبال می‌کند. هدف تشکیل چنین گروه‌هایی، سیاسی است. از طرفی بستر شکل‌گیری یعنی توانایی جذب، آموزش و به‌کارگیری اعضا، وابسته به شرایط اقتصادی است. در واقع، تقاطع شرایط نابسامان اقتصادی با شرایط سیاسی اعتراضی سبب ایجاد گروه‌های چریکی می‌شود که برخی از مناطق قومی ایران دچار آن هستند. بدون شک مهم‌ترین عامل ایجاد تشکیلاتی چنین گروه‌های، مذهب و ایدئولوژی است.

تشکیل ارتش (کمیته) قیام سعادت توسط شیخ خزعل با اتحاد خوانین جنوب غربی و غرب کشور و همراهی اقلیت مجلس از بارزترین نمونه‌های تشکیل ارتش برای تجزیه‌طلبی در تاریخ ایران است (بهرامی، ۱۳۹۰: ۶). دو قومیت کرد و بلوچ که اغلب دارای مذهب متفاوتی با مذهب رسمی کشور هستند، همواره پس از انقلاب اسلامی ایران مساعد شکل‌گیری این گروه‌ها بوده‌اند. در میان اقوام ترک و عرب شیعه، به هیچ عنوان با شکل‌گیری گروه‌های چریکی و شبه‌نظامی شیعی مواجه نیستیم. حزب دموکرات کردستان ایران، اتحادیه میهنی کردستان، کومله، حزب کارگران و پژاک، حیات آزاد کردستان و حزب اتحاد دموکراتیک از جمله گروه‌های سیاسی تجزیه‌طلب در کردستان هستند که شاخه نظامی داشته‌اند. در بلوچستان نیز گروه‌هایی نظیر جمبا، جندالله و جیش‌العدل نیز مشی مسلحانه و نظامی اختیار کرده‌اند.

علاوه بر مذهب، ایدئولوژی (کمونیستی) نیز در میان اقوام بلوچ و کرد نیز موجب چنین کنش‌هایی شده است. دو حزب کومله و دموکرات در کردستان، رزگاری و خه‌بات، گروهک پژاک و برخی از جریان‌های چپ در اوایل انقلاب در سیستان و بلوچستان از این جمله

هستند. البته اکنون تنها در غرب کشور و آن هم مناطق کردنشین شاهد گروه‌هایی با وابستگی به ایدئولوژی کمونیستی-مارکسیستی هستیم.

۳. خودمختاری

پیگیری خودمختاری، رادیکال‌ترین شکل کنش سیاسی خروج قومیت‌ها است؛ به نحوی که قومیتی که طلب خودمختاری کرده است، عملاً جدایی و استقلال نسبی خود را از حکومت مرکزی اعلام و اقدام به تشکیل حکومت موازی کرده است. در اینجا خودمختاری با فدرالیسم متفاوت در نظر گرفته شده است. فدارالیسم به‌عنوان نظام سیاسی مطرح است که در جستجوی اتحاد همراه با تضمین استقلال است. یا در تعریفی دیگر، نوعی سیاست‌ورزی گروه‌های مستقل است که در جستجوی تضمین استقلال خود از طریق اتحاد هستند (خوب‌روی پاک، ۱۳۷۷: ۲۲). خودمختاری به کنش‌هایی گفته می‌شود که عنصر قانون و اتحاد در آن نادیده گرفته شود.

نکته دیگر، تفاوت خودمختاری در ایران قبل و بعد از موضوعیت دولت مدرن است. خودمختاری در ایران قبل از شکل‌گیری دولت مدرن، به حکومت‌های فئودالی و ملوک‌الطوایفی شباهت دارد. در واقع، در بازه زمانی که تمامیت‌خواهی دولت مدرن با تأخیر یا ضعف همراه بوده است، حکومت‌هایی در گوشه و کنار ایران که میراث نظم کهن حکمرانی بوده‌اند، توانسته‌اند خود را به‌عنوان حکومت‌های خودمختار مطرح کنند. حکومت برادوست‌خان گُرد در زمان شاه عباس، حکومت سعیدخان و بهرام‌خان بلوچ و شیخ خزعل عرب در دوره قاجار از این سنخ هستند.

این سنخ از خودمختاری هرچند نوعی کنش خروج مبتنی بر عدم پذیرش حکومت مرکزی است و البته ریشه قومیتی دارد، اما ماهیتاً تفاوتی جدی با خودمختاری‌های ملی‌گرایانه مدرن قومیتی دارد. در این خودمختاری‌ها، هویت قومی به‌عنوان محور اصلی و موتور محرکه کمتر موضوعیت دارد. ارکان حکومت مدرن مانند مجلس ملی، تشکیل کابینه و تعیین وزرا و مواردی از این دست نیز در این خودمختاری‌ها به چشم نمی‌آید. در طرف دیگر خودمختاری‌هایی قرار دارند که بعد از شکل‌گیری و تعیین دولت مدرن اعلام حضور کرده‌اند.

این خودمختاری‌ها عمدتاً به دنبال استقلال‌خواهی و تجزیه‌طلبی از حکومت مرکزی و سرزمین اصلی خود هستند. عناصر دولت مدرن همچون مجلس ملی، کابینه، دستگاه سیاست خارجی و حتی مواردی همچون قانون، پرچم و پول به صورت موازی و استقلال‌طلبانه در این خودمختاری‌ها عینیت پیدا می‌کنند.

می‌توان فرایند خودمختاری‌خواهی قومیتی در ایران را در سه مرحله تشکیل مجلس موازی؛ تشکیل کابینه، تعیین وزرا و ترتیب‌دادن حکومت (دولت) محلی؛ و سپس سیاست خارجی مستقل بازشناخت. در میان قومیت کرد، در خودمختاری جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد، تعیین کابینه و نهاد ریاست جمهوری، تشکیل شورای جنگ و تشکیل مجلس محلی اتفاق افتاده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۷). همان‌طور که مشخص است، این خودمختاری موفق نشده حکومتی محلی تشکیل داده و کارکردهایی نظیر آموزش، عمران و مواردی از این دست را پیش برد. پس از انقلاب نیز احزاب کردی به‌ویژه احزاب کومله و دمکرات فرایندی کاملاً مشابه را طی کرده‌اند.

در میان قومیت ترک، شاهد شکل‌گیری خودمختاری حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری هستیم که شاید پیشرفته‌ترین شکل خودمختاری مدرن است که در ایران توانسته است خود را مطرح کند. این خودمختاری علاوه بر در اختیارگیری ارتش، اشغال برخی شهرها، تشکیل مجمع ملی و کابینه وزرا و تعیین نخست‌وزیری، موفق به تشکیل حکومت محلی شده است. انجام اموری مانند آسفالت خیابان‌ها، لوله‌کشی آب، گشودن درمانگاه‌ها و کلاس‌های سوادآموزی، تأسیس دانشگاه، ایستگاه رادیویی و انتشاراتی، تغییر نام خیابان‌ها، چاپ اسکناس و تقسیم اراضی بین دهقانان از جمله اقدامات این خودمختاری است (احمدی و یوسفی، ۱۳۹۶: ۸-۳).

چهره دیگر خودمختاری، در پیشبرد ارتباطات و سیاست خارجی مستقل (نیابتی) موضوعیت پیدا می‌کند. باید دانست که در تاریخچه کنش‌های قومی در ایران، نقش کشورهای خارجی و قدرت‌های بزرگ یکی از اساسی‌ترین عوامل بوده است. مداخلات شوروی در مسائل آذربایجان و کردستان از این جمله است (احمدی، ۱۳۸۷: ۵). ارتباطات خارجی از مهم‌ترین شاخص‌های هویت، حیات و قدرت جریان قومیتی تجزیه‌طلب محسوب شده است.

۱۷ **الگو و فرایند کنش‌های سیاسی قومی در ایران**

ارتباطات سیاسی در هنگام تشکیل خودمختاری به نوعی از سیاست خارجی مستقل تبدیل می‌شود. حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری و کردستان به رهبری قاضی محمد، دو نمونه کلاسیک هستند که ارتباطات خارجی بسیار منسجمی در حد آموزش رهبران با کشور شوروی داشته‌اند. حکومت شیخ خزعل در خوزستان نیز وابسته به انگلیس بوده است. نامه‌نگاری به سازمان ملل توسط وی برای تظلم‌خواهی حائز اهمیت است. در نمونه‌های مدرن‌تر تجزیه‌طلبی در ایران، تقریباً تمامی گروه‌های تجزیه‌طلب، ارتباطات خارجی نسبتاً منسجمی داشته‌اند.

برای نمونه، حزب کومله و دمکرات با کشورهای خارجی از جمله عراق و آمریکا، جنبش مجاهدان بلوچستان ایران (جمبا) با کشور عراق و گروه‌های خلق و گروه‌های تکفیری در خوزستان با کشور عربستان ارتباطات منسجمی داشته و دارند.

جدول ۱. الگوهای کنش سیاسی خروج در قومیت‌های ایران

سنتی (تشکیلات محلی) مدرن (واحد سیاسی مستقل)	خودمختاری
تشکیل مجلس ملی سیاست خارجی مستقل	
تشکیل شورای جنگ و ارتش تشکیل گروه‌های چریکی	تجزیه‌طلبی
تروریسم	
شرکت‌نکردن در رفراندوم شرکت‌نکردن در انتخابات	بی‌تفاوتی
تجارت غیرقانونی و پولشویی تغییر مذهب، عرفان کاذب، صوفی- گری و کلیبی مسلکی	

ج. الگوهای کنش سیاسی اعتراض در میان قومیت‌ها

کنش سیاسی اعتراضی خاصیتی دوگانه دارد؛ یعنی در مواقعی می‌توان آن را خطرناک و در حکم خروج دانست و در شرایطی می‌توان نوعی تمایل وفادارای از آن برداشت کرد. وقتی حکمرانی و اطاعت بر اساس قانون، عرف و هنجارهای موجود انجام شود، سیاست و اقتدار، بوروکراتیک، قانونی و مبتنی بر کنش عقلانی است و در غیر این صورت، باید آن را غیربوروکراتیک نامید (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۹). کنش سیاسی اعتراضی از کانال‌های بوروکراتیک در ایران در اپوزیسیون‌نمایی، سازماندهی گروه‌ها و احزاب و کنش غیربوروکراتیک بیشتر متمایل به شورش بوده که نوعی کنش خشونت‌آمیز است.

۱. اپوزیسیون‌نمایی

وضعیت اپوزیسیونی قومیت‌ها در ایران در اولین گام‌های شکل‌گیری، به صورت ایجاد پایگاه‌های رسانه‌ای و سپس انجام کنش‌های نمادین جمعی بروز پیدا کرده است. تفاوتی اساسی بین نهادهای رسانه‌ای حزبی و اطلاع‌رسانی متعارف و نهادهای رسانه‌ای قومیتی وجود دارد و آن، خاصیت ابزاری سیاسی و هویت‌ساز است. راه‌اندازی پایگاه اینترنتی، کانال‌های ارتباطی در شبکه‌های اجتماعی، کانال ماهواره‌ای و مواردی از این دست کاملاً در بین گروه‌های قومیتی سیاسی شده مرسوم است. در برخی آمارهای اعلام شده از طرف مسئولین، تنها حدود ۲۶۰ کانال ماهواره‌ای معارض کشور وجود دارد که بخش قابل توجه آنها کانال‌های قومیتی است (ایسنا، ۹۶/۵/۸). ایجاد پایگاه رسانه‌ای به علت دسترسی آسان و هزینه بسیار پایین عملاً در بین تمامی قومیت‌های مرسوم است. البته پایگاه‌های رسانه‌ای گُردی به علت وضعیت خاص کردها در منطقه (همگرایی کردهای ترکیه، سوریه، عراق و ایران) و میل بیشتر به خودمختاری (کمک مالی و تحریک بیگانگان) تعداد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. قومیت بلوچ کمترین میزان پایگاه‌های رسانه‌ای را در اختیار دارد. علت چنین وضعیتی، عامل توسعه است. قدرت پایین جریان‌های بلوچ برای راه‌اندازی چنین پایگاه‌هایی موجب شده است تا اسلحه از رسانه پرکاربردتر باشد.

قوم ترک سهم قابل توجهی در مطبوعات رسمی، روزنامه‌ای و انتشار کتاب‌هایی با محورهای قومیتی دارد و صد البته تعداد کثیر نشریات دانشجویی در میان قومیت ترک به هیچ عنوان قابل مقایسه با دیگر قومیت‌ها نیست. برگزاری همایش زبان ترکی در دانشگاه تبریز در سال ۱۳۶۷ شاید آغاز قومیت‌گرایی پس از حوادث اوایل انقلاب باشد. همچنین، آغاز دهه هفتاد مصادف با آغاز نوعی جنبش فرهنگی در آذربایجان است. تألیف صدها کتاب اعم از شعر و ادبیات، تحقیقات در موضوعات زبانی و تاریخی، واژه‌نامه و دانش‌نامه از جمله آن است. این حجم از محصولات و فعالیت‌های فرهنگی قابل مقایسه با ۶۰ سال قبلی آن است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۷۴).

شکل دیگر وضعیت اپوزیسیونی در میان قومیت‌ها در ایران، «کنش نمادین» است. جرج هربرت مید معتقد است حرکات و اشارات بخشی از کنش اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نشان‌دهنده آن بخش‌هایی است که هنوز رخ نداده است (لارنس، ۱۳۹۱: ۵۹). کنش متقابل نمادین نوعی کنش دوری و میان‌فردی است که علاوه بر توسعه عددی و معنوی جنبش، موجب شکل‌گیری هویت جمعی مشترک می‌شود. شاید بتوان با بررسی الگوهای کنش سیاسی در بین قومیت‌های ایرانی نتیجه گرفت که تنها قومیت ترک به صورت منسجم و آگاهانه از کنش‌های نمادین استفاده می‌کند. استفاده از نمادهای قومیتی در تظاهرات، ادبیات و زبان ترکی؛ بزرگداشت واقعه خوجالی (ایسنا، ۸ و ۹ اسفند ۱۳۹۵)؛ اجتماع سیاسی در قلعه بابک، حضور در ورزشگاه برای تشویق تیم فوتبال و غیره از جمله اقدامات نمادین و پرتکرار ترک‌ها محسوب می‌شوند.

هر سال به‌ویژه از سال ۱۳۷۸ تا چند سال بعد، قلعه بابک (بابک خرم‌دین از مبارزان علیه خلافت عباسی) محل اجتماع سیاسی قومیت ترک بوده است. در این مراسم که بستر اجرای سرود محلی، رقص و پایکوبی، لباس متحدالشکل (پیشانی‌بند سفید) و غیره بوده، خود به محل آمد و شد گروه‌های پان‌ترکیست نیز بدل شده است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۸۰). داشتن مذهب شیعی، میزان توسعه بالا و دمکراسی ارتقاء یافته از جمله علل مهمی هستند که کنش نمادین را به‌جای کنش‌های خشونت‌آمیز در قومیت ترک مرسوم و حتی نهادینه کرده‌اند. نکته دیگر اینکه هرچند در میان قومیت بلوچ اسطوره‌ها و فرهنگ قهرمانی رواج دارد، اما این خرده‌فرهنگ‌ها

قابلیت تبدیل شدن به کنش‌های نمادین پویا، روزآمد و سیاسی شده نداشته‌اند. به‌عنوان نمونه، قضایای دادشاه، ظهور مجدد روحیه استعمارستیزی بلوچ‌ها است که در شعر، ادبیات و تاریخ فرهنگی آنان بروزی جدی داشته است (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۴۱۵-۴۲۸) که البته موجب کنش نمادین فعال نشده است.

۲. سازماندهی گروه‌ها و احزاب

گروه‌های سازمان‌یافته قومی که رویکردی اعتراضی را دنبال می‌کنند، در ایران کثرت دارند. این گروه‌ها در موارد معدودی مانند لجنه‌الوفاق در خوزستان در بازه زمانی مشخصی به صورت قانونی فعالیت کرده‌اند، ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها غیرقانونی هستند. اهمیت و تمایز لجنه‌الوفاق زمانی بارزتر می‌شود که موفق به کسب کرسی در مجلس و شورای شهر می‌شود. این حزب پس از تصویب اساسنامه منطبق با قانون جمهوری اسلامی ایران، مجوز فعالیت سیاسی را از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور دریافت کرد (بیژنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۲۰). باید توجه داشت حزب قومیتی در ایران در گذشته و اکنون موضوعیت نداشته و تنها برخی شبه‌حزب غیرقانونی مانند حزب دمکرات آذربایجان و کردستان و حزب جمهوری خلق مسلمان تبریز در گذشته به منصفه ظهور رسیده و به سرعت از بین رفته‌اند. دو حزب دمکرات و کوموله نیز در کردستان به‌عنوان سازمان‌های قدیمی موضوعیت دارند. علاوه بر گروه‌های قومیتی، شبکه گروه‌های اپوزیسیون قومیتی که تشکلی کلان‌تر و ائتلافی است، به‌عنوان نوعی کنش سیاسی در بین قومیت‌های معترض و تجزیه‌طلب مطرح است. همگرایی، ائتلاف و تشکیل دولت گذار بین گروه‌های معترض و تجزیه‌طلب قومیتی در ایران سابقه فرهنگی، تاریخی و تجربی دارد.

برای نمونه، «کنگره ملیت‌های فدرال ایران» نمونه جدیدتری است که حدود ۱۶ تشکل فعال ترک، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب در قالب تشکیلاتی ائتلافی در سال ۲۰۰۵ اعلام موجودیت کردند (فارس، ۹۲/۱۰/۸). «انجمن مخفی یا سری» نمونه خاصی از سازماندهی گروه‌های اعتراضی است که در ایران دارای سابقه بوده است. هرچند مرکز غیبی در دوره مشروطه سازمان و تشکل قومیتی نبوده است، اما می‌توان آن را بدین نسبت قومی دانست که

در میان قومیت‌ها، تنها قومیت ترک سابقه چنین کنشی را داشته است. مرکز غیبی (سازمان مخفی اجتماعيون عاميون) تبریز برجسته‌ترین نمونه چنین گروه‌هایی است. البته باید توجه داشت که اصل اساسی در فعالیت‌های غیرقانونی گروه‌ها به‌ویژه فعالیت‌های گروه‌های تجزیه‌طلب قومی و تروریست‌ها، پنهان‌بودن است. چنین عمل‌کردی با ماهیت سازمانی سری مانند انجمن غیبی متفاوت است؛ سازمانی که بیشتر بر فرقه‌گرایی (روابط ماسونی)، سیاست‌ورزی نمادین و هویت مخفی (تشکیل جلسه در تاریکی) (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۱: ۴۴) استوار است.

شکل دیگری از کنش سیاسی اعتراضی گروه‌های سازمان‌یافته قومیتی در ایران «مشارکت منفی» است. مشارکت منفی شاید به‌عنوان کنش خروج مطرح باشد، ولی مبتنی بر چارچوب تحلیل این پژوهش، به علت تمایل نداشتن به خودمختاری و تجزیه‌طلبی و میل به عمل سیاسی به‌جای اقدامات سخت، می‌تواند در قالب کنش سیاسی اعتراض بیان شود. فعالیت سیاسی شبه‌قانونی در حالی که مشروعیت‌ساز و کار حاکمیتی و حکومتی پذیرفته نباشد، نوعی از مشارکت منفی است. طبیعتاً چنین نوعی از مشارکت سبب مشروعیت‌زدایی و اخلال در اقتدار و نظم عمومی خواهد بود. به‌سختی می‌توان کنش سیاسی حزب جمهوری خلق مسلمان را قومی دانست، اما به علت هم‌نوایی کنش ترک‌ها در کنار دیگر ناآرامی‌های قومی در ابتدای انقلاب، می‌توان آن را به‌عنوان حرکت سیاسی یک واحد قومی در نظر گرفت. این اعتراض، به رهبری کاظم شریعتمداری در هنگام تهیه پیش‌نویس قانون اساسی با اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و به اخلال مبادرت ورزید و البته در هنگام ناکامی، راهپیمایی‌هایی اعتراضی را در سطح شهر به راه انداخت. جدای از اینکه این حزب در رقابت با حزب جمهوری که متشکل از یاران امام خمینی (ره) بود، موجودیت پیدا کرده است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۸) هضم‌نشدن این جریان به صورت دمکراتیک در قدرت و جلب مشارکت سیاسی این جریان، موجب شده تا نوعی کنش سیاسی اعتراضی انجام شود.

گله سیدکاظم شریعتمداری از امام خمینی (ره) به خاطر مشورت‌نکردن با وی در مورد مسائل مختلف قانون اساسی و مسائل آذربایجان و طلب حیثیت (اهوازی، ۱۳۹۳: ۱۱۴) نمونه بارز مشارکت منفی پس از خواست مشارکت و سهم‌خواهی از قدرت است. نمونه دیگر چنین

کنشی، حضور هواداران تیم فوتبال محلی ترک‌ها در استادیوم و شعارهای هنجارشکن است. آنها در مواردی از این فرصت برای ابراز اعتراضات سیاسی خود استفاده کرده‌اند که گاهی به سمت شعارهای تفرقه‌اندازانه نیز کشیده شده است. این تحرکات، واکنش‌هایی از طرف مسئولین دولتی و مدیران باشگاه در بر داشته است (آفتاب‌نیوز، ۹۵/۹/۲۲).

۳. شورش

به معنای عام، شورش نوعی سرباززدن از تبعیت و نظم سیاسی است. ساندرز شورش را یکی از اقسام چالش خشونت‌آمیز بی‌ثبات‌کننده دانسته است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۶). شورش می‌تواند مقدمه انقلاب باشد یا به جنگ داخلی منجر شود، اما در اکثر مواقع شورش صرفاً در راهپیمایی‌های اعتراضی، اغتشاشات شهری و خرابکاری خلاصه می‌شود. شورش هرچند ممکن است موجب تغییرات سیاسی و نهادی شود، اما در ساختار اساسی و ارزش‌های حاکم، جایگزینی صورت نمی‌دهد. در ایران، شورش به‌ویژه شورش‌های قومیتی یا به سمت اقدامات تجزیه‌طلبانه و تروریسم متمایل شده که از سنخ کنش سیاسی خروج است یا اینکه عمدتاً خود را به شکل اقدام جمعی از جمله راهپیمایی‌های اعتراضی و خرابکاری نشان داده است؛ که نوعی کنش سیاسی اعتراضی است. تظاهرات و تجمعات یکی از کنش‌های مرسوم در ایران است. قومیت‌ها در پاسخ به برخی سیاست‌ها و وقایع، از این مکانیزم برای نشان‌دادن اعتراض خود استفاده می‌کنند.

سهم عمده این سنخ از کنش در ایران پس از انقلاب مربوط به قومیت ترک است. تظاهرات حزب جمهوری خلق مسلمان در شرایط انقلابی ۵۷ در اعتراض به قانون اساسی (اهوازی، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۴)، ناآرامی در شهر و دانشگاه تبریز در پی پرسش‌نامه صدا و سیما (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۷۵)، اغتشاش در شهرهای ترک‌نشین در پاسخ به چاپ کاریکاتور در روزنامه ایران (اعتماد، ۸۵/۳/۴) و تجمعات اعتراض‌آمیز پخش برنامه خردسالان و تصور توهین مجریان برنامه فتیله (ایسنا، ۹۴/۰۸/۱۷) از جمله اقدامات اعتراضی است که نشان‌دهنده بسامد بیشتر در نسبت با دیگر اقوام است. اغلب کنش‌های اعتراضی این‌چنینی نوعی کنش

هویتی و منزلتی است. گاسفیلد^۱ در ادامه سنت وبری از نوعی جنبش بیان‌گرانه نام می‌برد که خاصیتی بازنمایانه و تظاهراتی دارد (تیلی، ۱۳۸۸: ۶۵). کنش منزلتی عموماً هنگامی اتفاق می‌افتد که شرایط دمکراسی اجازه چنین اقداماتی را بدهد. سطح آگاهی‌های سیاسی، اندیشه رقابت قومی و قابلیت‌های نمادین و رسانه‌ای از جمله مواردی است که برای اعتراضات جمعی در حکم مقدمات است.

اعتراضات جمعی در قومیت عرب برخلاف اعتراضات در قومیت ترک، علاوه بر عوامل سیاسی - فرهنگی، مولفه‌های اقتصادی و زیرساختی مانند بحران آب (چگنی، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۴) ریزگردها و حقوق کارگران مهم است. البته در خوزستان مهم‌ترین تظاهرات، مربوط به نامه جعلی منتسب به محمدعلی ابطحی (رئیس دفتر ریاست جمهوری در دولت آقای خاتمی) است (ابطحی، ۱۳۸۴). آشوب سنندج و ارومیه در پی دستگیری عبدالله اوجالان مهم‌ترین شورش تظاهراتی در کردستان به‌شمار می‌رود که شرایط داخلی کمتر در آن اثرگذار بود، بلکه دستگیری اوجالان کار کشور ترکیه بود. تجمع پنج هزار نفری در مقابل سفارت ترکیه در تهران، فعالیت‌های نماینده مجلس شورای اسلامی یکی از شهرهای کردنشین مبتنی بر اعطای پناهندگی از طرف ایران به اوجالان و تحریم کالاهای ترکی از جمله خواست‌های اعتراضی در این کنش به‌شمار می‌رود (نصری، ۱۳۷۸: ۱۶۵-۱۶۰).

قومیت بلوچ تاکنون فاقد اعتراضاتی به شیوه تظاهرات یا تجمعات جمعی بوده و به همین دلیل، با دیگر اقوام ایرانی متفاوت است. اشکال اعتراضی در این قومیت به علت وضعیت نابسامان توسعه‌ای، بیشتر به شکل کنش خروج و گاهی تروریستی بوده است. کم‌بودن جمعیت در نسبت با دیگر اقوام، فاصله از مرکز و در حاشیه‌بودن، معیارهای پایین توسعه‌ای مانند زیرساخت‌های اقتصادی و دانشگاهی موجب شده است تا علاوه بر اینکه مشارکت سیاسی مردمی نهادمند (غیرانتخاباتی) پایین باشد، کنش‌های اعتراضی مدرن نیز کمتر مورد توجه قرار گیرد. «خرابکاری»^۲ خشونت‌آمیزترین شکل کنش سیاسی اعتراضی در میان قومیت‌های ایرانی است. خرابکاری از جمله اقدامات مرسوم و عادی شورش‌های اعتراضی است؛ با این تفاوت

1. Joseph Gusfield

2. Sabotage

که به سمت تروریسم (بمب‌گذاری، ترور و ...) میل نمی‌کند. خرابکاری با وندالیسم^۱ به معنای اقدامات وحشیانه و جاهلانه مانند تخریب آثار هنری نیز متفاوت است و معمولاً در هنگام اعتراضات مقطعی به دلیل تلقی توهین به قومیت یا معضلات توسعه‌ای، معیشتی و رفاهی اتفاق می‌افتد. آتش‌زدن اشیاء و اموال عمومی، تخریب و شکستن شیشه‌های اماکن دولتی و انسداد مسیرهای تردد شایع‌ترین اقداماتی است که در قالب اعتراضی انجام می‌شود.

خرابکاری عموماً به صورت مستقل معنا نداشته، بلکه در ادامه تظاهرات جمعی رخ داده است. به عبارتی، عواملی مانند ناکارآمدی مدیریت تظاهرات، برخورد نهادهای حکومتی، تحریک گروه‌های سیاسی و مداخله سازمان‌های تروریستی موجب شده تا تظاهرات‌های جمعی معطوف به خشونت بیشتر و خرابکاری شوند. شورش‌های تظاهراتی در قومیت‌های ترک، کرد و عرب در اکثر مواقع به خرابکاری و گاهی به تروریسم ختم شده است. قومیت بلوچ نیز مستقیماً به سمت اقدامات تروریستی رفته است. شورش‌های مانند اعتراض به چاپ کاریکاتور در روزنامه ایران علاوه بر گستردگی (تبریز، نرده، ارومیه، اردبیل و مشکین‌شهر) باعث کشته و زخمی‌شدن تعدادی از مردم شده است، اما به مواردی مانند بمب‌گذاری و اقدامات مسلحانه منجر نشده است (امین‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

متأسفانه در میان قومیت کرد و عرب، خرابکاری همپای تظاهرات مشهود بوده است. اعتراضات در پی دستگیری عبدالله اوجلان و وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در میان قومیت کرد، خرابکاری را در بطن خود داشته است. علاوه بر خرابکاری‌های اوائل انقلاب، که طی آن جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فدائیان خلق عرب، حزب کارگران عرب به‌ویژه در سال ۱۳۵۸ به نشر عقاید و اهداف خود پرداخته و اقداماتی را با هدایت رژیم بعث عراق به صورت انفجار، خرابکاری و بمب‌گذاری در خطوط لوله گاز و نفت، ایستگاه‌های راه‌آهن، پل‌ها، مراکز اداری و آموزشی و قضایی انجام می‌دادند (آذری‌شهرضایی، ۱۳۷۸: ۷۳-۶۸)؛ اعتراضات به نامه جعلی دفتر ریاست جمهوری در میان قومیت عرب نیز با خرابکاری همراه بوده است. این وقایع، حیات مجدد جنبش‌های قومی

1. Vandalism

تجزیه‌طلب را در پی داشت که اقداماتی از جمله بمب‌گذاری، آتش‌زدن اماکن، حمله به مراکز نظامی و انفجار در لوله نفت را سبب شد (زلکی، ۱۳۸۴: ۴۴).

خرابکاری معمولاً در ساده‌ترین شکل خود در هنگام درگیری با ماموران نیروی انتظامی اتفاق افتاده است. در موارد دیگر، تخریب اموال عمومی و سپس اماکن نظامی و حکومتی رخ داده است. نکته تکمیلی آنکه وندالیسم نظیر تخریب آثار هنری و مذهبی (مسجد و موزه)، میراث جمعی، گرافیتی‌های دیوارنویسی ساختارشکنانه و غیره در میان قومیت‌های ایرانی موضوعیت ندارد. البته ممکن است تخریب مسجد و پرچم، دیوارنویسی و گرافیتی وجود داشته باشد، اما محتوای قومیتی نداشته است.

جدول ۲. الگوهای کنش سیاسی اعتراض در قومیت‌های ایران

تشکیل پایگاه رسانه‌ای (مطبوعات، فضای مجازی و شبکه تلویزیونی و رادیویی)	شکل‌گیری وضعیت اپوزیسیون
کنش نمادین	
انجمن مخفی و ساماندهی تشکیلات و حزب	گروه سازماندهی شده تأسیس حزب
مشارکت منفی	
تظاهرات	شورش
خرابکاری	

د. الگوهای کنش سیاسی وفاداری در میان اقوام

وفاداری، یکی دیگر از انواع کنش سیاسی در قومیت‌ها در نظر گرفته شده که طی آن نوعی گرایش حمایت‌گرایانه در نسبت با هویت ملی، تمامیت ارضی و ساحت تمدنی ابراز می‌شود. مشارکت سیاسی فعال، نهادسازی و مقاومت ملی‌گرایانه سه سنخ از کنش سیاسی وفاداری قومیت‌ها در ایران به‌شمار می‌روند.

۱. مشارکت فعال

«شرکت فعال در انتخابات» شاخص مهمی برای سنجش میزان وفاداری قومیت‌هاست و نوعی از کنش سیاسی وفاداری محسوب می‌شود. با مطالعه موردی انتخابات ریاست جمهوری پس از انقلاب، مشخص می‌شود که مشارکت اقوام ترک (با تسامح نسبت به مشارکت دو استان آذربایجان غربی و شرقی) و عرب نسبت به میانگین مشارکت کشور هرچند نوسان داشته، اما قابل قبول بوده است. در مقابل، مشارکت قومیت‌های بلوچ و کرد در نسبت با میانگین به‌رغم نوسانات، درصد پایینی را به خود اختصاص داده است. البته مشارکت قومیت بلوچ در برخی انتخابات فرایندی معکوس را طی کرده و بالاتر از میانگین بوده است (مقصودی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۲).

در سال‌های ابتدایی انقلاب با وجود اینکه نوعی کنش سیاسی بی‌تفاوتی در میان قومیت‌ها در نسبت با انتخابات به‌ویژه همه‌پرسی ۱۲ فروردین‌ماه وجود داشته، اما با رویکرد مداراطلبانه و مشارکت‌خواهانه سیاست‌گذاران نمودهایی از کنش وفاداری در میان قومیت‌های ایرانی بارز است. برای نمونه، ملاقات مولوی ملازاده با امام خمینی (ره) و انتصاب چند مسئول بومی در منطقه، اعتماد متقابل حکومت و قومیت بلوچ را افزایش داد. همچنین، به‌رغم حمایت جریان مذهبی سنتی کردستان (عزالدین حسینی) از گروه‌های چپ، مولوی ملازاده از گروه‌های مداخله‌گر چپ در بلوچستان حمایت نکرد و حتی اقداماتشان را محکوم کرده و با آنها مقابله کرد (حسین‌بر و ایرندگانی، ۱۳۹۴: ۱۸۹). در میان قومیت عرب نیز با دعوت گروه‌های سیاسی بومی و شخصیت‌های سیاسی مذهبی مانند شیخ خاقانی (دیدار آیت‌الله خامنه‌ای و مهندس بازرگان در جهت مدیریت امور و دلجویی نماینده امام خمینی (ره) از وی) (آذری‌شهرضایی، ۱۳۷۸: ۶۸-۷۳) این سیاست دنبال شد.

«راهپیمایی و تظاهرات حمایتی» یکی از سبک‌های وفاداری است که همواره در میان اقوام موضوعیت داشته است. برای نمونه، قیام ۲۹ بهمن‌ماه تبریز در چهلم شهادهای قم در مقابل رژیم پهلوی یکی از کنش‌های سیاسی ترک‌هاست که بر ضد حکومت استبدادی انجام شد. در تبریز بازار، مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شد. جمعیتی که تعداد آن به ده‌ها هزار نفر می‌رسید، برای شرکت در مجلس ختم مسجد جامع میرزا حرکت کردند که منجر به درگیری‌های خونین شده

و حکومت نظامی اعلام شد (محمدی، ۱۳۸۲). این کنش ماهیتاً اعتراض به حکومت وقت بود، اما به علت وفاداری به حیثیت، تمامیت و صیانت از ایده اسلام، نوعی کنش وفاداری محسوب می‌شود. این سنخ راهپیمایی و تظاهرات پس از انقلاب به وفور مشاهده می‌شود که مجالی برای بررسی تخصصی آنان نیست، اما باید توجه داشت که حمایت‌های قومی بیشتر حالت نمادین داشته و البته حاکمیت نیز از آن استقبال کرده است.

۲. نهادسازی

یکی از راهبردهای سیاستی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست داخلی و خارجی، «نهادسازی» از میان قومیت‌ها بوده که ایجاد و تقویت تشکل‌های مردمی حامی، یکی از اشکال آن است. در عرصه خارجی، بر اساس تصریح قانون اساسی، حمایت از نهضت‌های اسلامی و آزادیبخش موضوعیت دارد و در سیاست داخلی نیز از تشکیل چنین گروه‌هایی در مواقع بحران استقبال شده است. به صورت عمومی، تشکیلات بسیج (سازمان بسیج مستضعفین) در تمامی شهرها از جمله مناطق سکونت اقوام مختلف فعال است. سازماندهی اقوام در گردان‌های عاشورا، شرکت فعال قومیت‌ها در رژه‌ها و رزمایش‌های نظامی، همایش‌ها و اجتماعات بسیجیان از جمله این کنش‌ها به‌شمار می‌روند. این تشکلات از این جهت مهم هستند که علاوه بر نمادین‌بودن، هویت انقلابی و اسلامی را یدک کشیده و قرابت بسیار نزدیکی با ارزش‌های حاکم ملی دارند.

نمونه دیگری از این گروه‌ها «سازمان پیشمرگان کرد مسلمان» است که تجلی اعتماد و حضور سازمان‌یافته مردم در مقابله با بحران کردستان را نشان می‌دهد. پس از پاکسازی کامیاران در جریان شورش‌های ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ این نهاد شکل گرفته و سازماندهی شد و در اولین اقدام خود، در پاکسازی سنج از نیروهای شورشی و تجزیه‌طلب نقش مهمی ایفا کرد. حساسیت سازمان پیشمرگان در کنار پاسداران برای پیشگیری از کشته‌شدن و آسیب‌دیدن شهروندان گُرد قابل توجه است؛ به‌نحوی که موجب طولانی‌شدن عملیات شده بود (الیاسی، ۱۳۸۳: ۷-۸). شکل‌گیری این سازمان باعث شد تا بسیاری از بومیان کردستان متمایل به همکاری با نهادهای دولتی و حتی امنیتی شوند. بسیاری از روحانیون،

قشر فرهنگی و اقشار دیگر جامعه عضو این سازمان بودند که در درگیری‌ها و دفاع از جمهوری اسلامی ایران شهید شدند. امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر کشور این افراد را «یاران مخلص انقلاب» نامید (روحی، ۱۳۸۶: ۳۴).

در تاریخ ایران قبل از انقلاب اسلامی یا حتی قبل از به رسمیت شناخته شدن دولت مدرن، «تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی» با رویکرد وفادارانه به ملیت و هویت ایرانی وجود داشته است. نوک پیکان جهت‌گیری این گروه‌ها، فعالیت‌های ضد استبدادی و استعماری بوده است. گروه «فوج نجات» در هنگام شکستن محاصره دولت پس از مشروطیت در تبریز، اقدامات قومیت بلوچ در مقابله با پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و مجاهدت قوم عرب در جهاد با انگلیس از این سنخ هستند.

۳. مقاومت ملی گرایانه

جنبش قومی در ایران تمایل به حفظ تمامیت ارضی و مقابله با بیگانگان با اهداف تجزیه‌طلبی داشته است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۷). هرچند در سال‌های ابتدای انقلاب، جنبش‌های قومی و بعضاً کنش خروج در بین تمامی قومیت‌های ایرانی به حداکثر رسید، اما «مقاومت ملی گرایانه» در عدم حمایت مردمی از این اقدامات متبلور می‌شود. تقریباً چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، کنش خروج با حمایت عمده مردمی همراه نبوده، بیشتر متوجه گروه‌های حداقلی و به علت فشار خارجی بوده است. خاتمه بدون خونریزی جنگ داخلی و استقبال جمعیت‌هایی مردمی از ارتش حکومت مرکزی در گذشته دور ایران بسیار قابل تأمل است. مقابله و مقاومت در برابر تجاوز و مداخله کشورهای خارجی به‌ویژه در زمان دفاع مقدس نیز نشان داده است که متجاوزان هیچ جایگاهی در بین قومیت‌ها ندارند. ناامیدی ارتش بعث از سرمایه‌گذاری بر حمایت قومیت عرب در خوزستان نمونه بارزی در این مورد است. سخنان پرمدعای صدام و نخبگان عربی که توقع همگامی و همراهی مردم عرب خوزستان را انتظار می‌کشیدند، به‌نحوی که منتظر «جوشش خون عربی محمره» بودند، خود گویای وفاداری پرهزینه اعراب است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۲). هرچند انتظار عراق از اعراب خوزستان حمایت بی‌چون و چرا

بود و حتی دیگر مردم ایران نیز توقع چنین موضعی را نداشتند، اما اعراب خوزستان نشان دادند که نقش تاریخی پر قدرتی در پیوند با بنیان ایرانی خود دارند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

جدول ۳. الگوهای کنش سیاسی وفاداری در قومیت‌های ایران

شرکت در انتخابات و همه‌پرسی	مشارکت سیاسی فعال
راهپیمایی و تظاهرات حمایتی	
تشکیل انجمن‌ها، سمن‌ها، احزاب و گروه‌های قانونی	نهادسازی
ایجاد و تقویت تشکل‌های مردمی حامی (بسیج، پیشمرگ‌ها و ...)	
تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی ضد استعماری و ضد استبدادی	مقاومت ملی‌گرایانه
بی‌تفاوتی به ناسیونالیسم افراطی	
عدم پشتیبانی از خودمختاری‌های قومی و مداخله خارجی و تجاوز	

۵. فرایند کنش سیاسی قومیت‌ها در ایران

کنش‌گری اقوام ایرانی در وضعیت کنونی جامعه ایرانی چگونه است و این وضعیت چه الزاماتی را برای سیاست‌گذاری قومی در ایران ایجاد می‌کند؟ و در عین حال، این وضعیت نشان‌گر کدام آینده محتمل برای مناطق قومی در ایران است؟ پاسخ به این سنخ از سوالات پس از مشخص کردن ماهیت و فرایند کنش‌های قومی در ایران آسان‌تر خواهد بود. باید گفت که هرچند اقتضائاتی مانند شرایط اقلیمی و ژئوپلتیک، تاریخچه فرهنگی و تجربه سیاسی و نهادی، روحیات ژنتیک یا اکتسابی ممکن است باعث بروز برخی کنش‌های سیاسی پرتکرار باشد، اما هیچ رفتاری در قومیت‌های ایرانی ذاتی و ثابت نیست؛ به گونه‌ای که می‌توان خشونت‌آمیزترین یا مسالمت‌آمیزترین رفتارها را انتظار داشت. علاوه بر این، کنش‌های قومی را باید از نظر خاستگاه آنها با یکدیگر متفاوت دانست؛ یعنی آنکه کنش‌های قومی که از طرف توده مردم، نخبگان یا احزاب و گروه‌های سیاسی انجام می‌شود، ماهیتاً با یکدیگر متفاوتند.

کنش‌های قومیتی در ایران متفاوت و متکثر هستند و هر کدام مسیر خاص خود را دارا هستند. به همین خاطر، تحلیل آنها ذیل فرایندی مرحله‌ای و تکاملی دشوار است. برخی برای

نشان دادن شدت و تکامل کنش قومیتی، از نوعی مدل تکاملی هشت مرحله‌ای بهره برده‌اند که مراحل آن بدین شرح است: ۱. ساختار قومی متنوع؛ ۲. شکل‌گیری علائق زبان، قومی و مذهبی؛ ۳. رشد آگاهی‌های قومی (خودآگاهی قومی)؛ ۴. طرح تقاضاهای اقتصادی و فرهنگی؛ ۵. طرح تقاضاهای سیاسی؛ ۶. تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی پنهان و آشکار؛ ۷. گرایش به روش‌های خشونت‌آمیز؛ ۸. حرکت استقلال‌طلبانه و جدایی‌طلبانه (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). بر اساس نتایج این پژوهش، می‌توان بین این مراحل نوعی فرایند گام به گام را در ۲۰ مرحله بازشناخت؛ بدین توضیح که از همگرایانه‌ترین و بروکراتیک‌ترین وضعیت کنش‌های سیاسی قومی که ماهیت وفادارانه دارند، به وضعیت خروج رسید که قومیت‌ها نه تنها حکومت و هویت ملی بلکه تمامیت ارضی را نیز بر نمی‌تابند.

جدول ۴. الگوهای کنش سیاسی قومی در ایران

۱. بی‌تفاوتی به ناسیونالیسم افراطی	مقاومت ملی‌گرایانه	وفاداری	
۲. عدم‌پشتیبانی از خودمختاری‌های قومی، مداخله خارجی و تجاوز			
۳. تشکیل گروه‌های شبه نظامی ضد استعماری و ضد استبدادی			
۴. تشکیل انجمن‌ها، سمن‌ها، احزاب و گروه‌های قانونی	نهادسازی		
۵. ایجاد و تقویت تشکل‌های مردمی حامی (بسیج، پیشمرگ‌ها و ...)			
۶. شرکت در انتخابات و همه‌پرسی	مشارکت سیاسی فعال		
۷. راهپیمایی و تظاهرات حمایتی			
۸. تشکیل پایگاه رسانه‌ای (مطبوعات، فضای مجازی و شبکه تلویزیونی و رادیویی)	شکل‌گیری وضعیت اپوزیسیون		اعتراض
۹. کنش نمادین			
۱۰. مشارکت منفی	گروه		

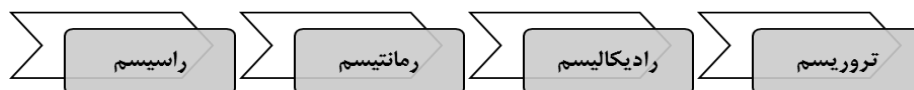
۱۱. انجمن مخفی و ساماندهی تشکیلات و حزب	سازماندهی شده تاسیس حزب	خروج
۱۲. تظاهرات	شورش	
۱۳. خرابکاری		
۱۴. شرکت نکردن در رفراندوم و انتخابات	بی تفاوتی	
۱۵. تجارت غیرقانونی و پولشویی		
۱۶. تغییر مذهب، عرفان کاذب، صوفی‌گری و کلبی مسلکی		
۱۷. تشکیل شورای جنگ، ارتش و تشکیل گروه‌های چریکی	تجزیه طلبی	
۱۸. تروریسم		
۱۹. تشکیل کابینه، وزارت؛ تشکیل حکومت محلی و تشکیل مجلس محلی و ملی	خودمختاری	
۲۰. ارتباطات و سیاست خارجی مستقل		

با مقایسه کنش‌های سیاسی قومی، پیشنهاد دیگری در قالب مدلی چهار مرحله‌ای برای ترسیم فرایند کنش‌های قومی با توجه به ماهیت رفتاری قابل طرح است. بدین ترتیب که قوم‌گرایی سیاسی در ایران در مرحله مقدماتی، نوعی خاصیت «نژادگرایی» (راسیسم^۱) دارد؛ یعنی نوعی پیش‌داوری و درک برتری در نسبت با دیگران که عمدتاً با دو عنصر تفاوت‌گذاری و تعصب همراه است (Garner, 2009: 5). باید توجه داشت این نوع گرایش نه به‌عنوان مقوله‌ای تهاجمی و برتری‌جویانه، بلکه بیشتر مقوله‌ای تدافعی (بیشتر در نسبت با سیاست‌های رضاخان) و منزلتی است؛ یعنی تبعض و نابرابری‌های زیرساختی باعث می‌شود تا نوعی عنایت به هویت قومی شکل گیرد. چنین وضعیتی تقریباً در میان تمامی قومیت‌های ایرانی قابل مشاهده است. البته در میان قومیت بلوچ، به‌دلیل برجسته‌تر بودن شکاف مذهبی در نسبت با

1. Racism

شکاف قومی، کمتر موضوعیت دارد. قوم‌گرایی هویتی و نژادی اگر با امکان رقابت قومیتی همراه باشد، با احساسات ممزوج و در حالت غیررادیکال، مایه‌هایی از «رمانتیسم» را در خود می‌پروراند. رمانتیسم قومی نوعی ارجاع به فرهنگ و تاریخ قومی است که حالتی منزلتی و نمادین به خود می‌گیرد. در میان قومیت‌های ایرانی، بیشتر قوم ترک چنین رفتاری از خود نشان داده است.

هنگامی که در کنش‌های قومی رفتار نمادین و منزلتی با گرایش‌های اعتراضی همراه می‌شود، تظاهراتی تر شده و در نهایت ممکن است به «رادیکالیسم» تبدیل شود. خرابکاری‌هایی که در شورش‌های اعتراضی قومی در ایران انجام می‌شود، از این سنخ است. قومیت‌های ترک، کرد و عرب در مواردی چنین رفتاری از خود نشان داده‌اند. حالت افراطی و خشونت‌آمیز کنش قومی در ایران با شاخص‌های «تروریسم» مطابقت داشته است. اقدام به بمب‌گذاری و عملیات انتحاری در مناطق قومی عرب و بلوچ و رفتارهای خشونت‌آمیز گروه‌های چپ‌گرا در مناطق قومی کرد نمونه‌هایی از تروریسم است.



شکل ۱. ساخت و مسیر کنش‌های سیاسی قومی در ایران

باید توجه داشت که مرحله رادیکالیسم، یعنی آن دست از شورش‌های اعتراضی که به سمت تجزیه‌طلبی متمایل می‌شوند، و مرحله تروریسم، ذیل کنش سیاسی خروج قرار می‌گیرند. البته باید توجه داشت که هر کنش خشونت‌آمیزی لزوماً در چارچوب کنش سیاسی خروج قرار نمی‌گیرد؛ چه بسا بسیاری از رفتارهای اعتراضی خشونت‌آمیز باشند، اما هدفی جز تخلیه احساسات و پیگیری منافع را دنبال نمی‌کنند. از طرفی، کنش سیاسی بی‌تفاوتی با آنکه در ظاهر غیرخشونت‌آمیز است، ممکن است ذیل وضعیت خروج قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در بخش اول مقاله تلاش شد با تحلیل تمامی وقایع سیاسی که از قومیت‌های ایرانی نشأت می‌گیرد، الگوهای مرسوم کنش سیاسی قومی ذیل سه متغیر کلان خروج، اعتراض و وفاداری منطبق بر نظریه هیرشمن استخراج شده و دسته‌بندی شود. به‌طور خلاصه، این الگوها بدین ترتیب است: کنش سیاسی خروج که در سه سنخ بی‌تفاوتی، تجزیه‌طلبی و خودمختاری قابل تفکیک است؛ کنش سیاسی اعتراض مه‌دارای سه وجه است: شکل‌گیری وضعیت اپوزیسیون؛ سازماندهی گروه‌ها و احزاب و شورش؛ و کنش سیاسی وفاداری متشکل از سه سنخ مشارکت سیاسی فعال، نهادسازی و مقاومت ملی‌گرایانه.

در بخش دوم، به فرایند کنش‌های سیاسی قومی در ایران اشاره شد که می‌توان آن را با تأکید بر مسیر واگرایی (برنافتن حکومت، هویت و تمامیت ارضی) دارای ۲۰ گام دانست. در واقع، در وضعیت مطلوب، کنش‌های قومی از سنخ وفادارانه است. کنش اعتراضی که در پی وضعیت وفاداری می‌آید، در ذیل هویت ملی و اهتمام به تمامیت ارضی تعریف می‌شود، اما سیاست‌ها و رفتارهای موجود را نامطلوب دانسته و حتی ممکن است این نارضایتی را با خشونت ابراز کنند. وضعیت نامطلوب کنش‌های سیاسی قومی، حالت خروج است؛ که در آن افعالی مانند بی‌تفاوتی، تجزیه‌طلبی و خودمختاری خواهی شکل می‌گیرد.

از بُعد دیگری می‌توان کنش‌های قومی را با تأکید بر ماهیت رفتاری در چهار مرحله توضیح داد: مرحله اول کنش قومی در ایران، نژادگرایی است؛ مرحله دوم، نوعی رمانتیسم هویتی و منزلتی است که موجب تفوق‌طلبی قومی می‌شود؛ مرحله سوم با رادیکالیسم مرتبط است. قومیت‌ها در مراحل پیشرفته‌تر سیاست‌زدگی مبتلا به افراط‌گرایی ایدئولوژیک یا خشونت‌طلبی در اقدامات سیاسی می‌شوند. مرحله آخر کنش قومی در ایران را می‌توان متناظر با تروریسم دانست.

منابع

- ابطحی، محمدعلی (۱۳۸۴) درگیری خونین در خوزستان در پی انتشار نامه «جعلی»، بی‌بی‌سی فارسی.
- ابوطالبی، علی (۱۳۷۸) حقوق قومی اقلیت‌ها و همگرایی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت، نشر نی.
- احمدی، حمید و یوسفی، رویا (۱۳۹۶) اصلاحات فرقه دموکرات آذربایجان و اسناد باز یافته اتحاد شوروی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱ (۱۰).
- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸) مروری بر ظهور و سقوط پدیده «خلق عرب» ۵۸ - ۱۳۵۷، نشریه گفتگو، شماره ۲۵.
- اسماعیل‌زاده، یاسر (۱۳۹۵) تروریسم در خاورمیانه عامل تهدید امنیت ملی و منطقه‌ای؛ مطالعه موردی خشونت قومی در غرب ایران، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۱ (۲).
- اعتماد (۸۵/۳/۴) تجمع‌های اعتراضی در تبریز، ارومیه و تهران، شماره ۱۱۲۲.
- آفتاب‌نیوز (۹۵/۹/۲۲) واکنش‌ها به شعارهای تفرقه‌افکنانه هواداران تراکتورسازی.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۷۱) بلوچستان و تمدن دیرینه آن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبری، حسین؛ فخاری، روح‌اله (۱۳۹۶) نقش قومیت در رفتار انتخاباتی اجتماعات چندقومیتی (مورد مطالعه: شهرستان بجنورد)، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲ (۲۸).
- امین‌فرد، محمد (۱۳۸۸) گزارش مشروح حوادث نرده در خرداد ۵۸۳۱ و تحلیل فقهی و سیاسی آن، تبریز: نشر اعظم.
- اهوازی، عبدالرزاق (۱۳۹۳) امام خمینی به روایت آیت الله هاشمی رفسنجانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ایسنا (۹۴/۰۸/۱۷) واکنش نمایندگان آذربایجان به اهانت برنامه فیتله.
- ایسنا (۹۶/۰۵/۸) شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان علیه ایران فعالیت می‌کند.
- ایسنا (۹۵/۱۲/۹۸) بزرگداشت فاجعه خوجالی در سفارت آذربایجان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران، نشر نگاه معاصر.
- بنی هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۱) چشم‌انداز آتی ناسیونالیسم قومی در آذربایجان ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۶.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۹۰) بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و فروپاشی کمیته قیام سعادت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان.
- بیانیه کنگره ملیت‌های ایران فدرال (۱۳۹۵) کنگره ملیت‌های ایران فدرال خواهان تغییر، پایگاه اینترنتی ایران فدرال.
- بیژنی، علی؛ عزتی، عزت‌اله (۱۳۸۷) کالبد شکافی جنبش‌ها و گروه‌های قومی در استان خوزستان، فصلنامه جغرافیای سرزمین، شماره ۲۰.
- توافق‌نامه شورای دموکراسی‌خواهان (۲۰۰۳) قطعنامه پایانی کنفرانس شورای دموکراسی‌خواهان ایران، <https://www.democratsofiran.com>

۳۵ **الگو و فرایند کنش‌های سیاسی قومی در ایران**

- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۴) طرح‌های تجزیه خوزستان، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۱۱ و ۲۱۲.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۰) الگوی سیاست قومی در ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۱۱ و ۱۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی ایران**، انتشارات سمت.
- حسین‌بر، محمدعثمان و ایرندگانی، یونس (۱۳۹۴) جنبش چپ در بلوچستان ایران در اوایل انقلاب اسلامی، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ۷۰ (۲۲).
- حسین‌زاده، فهیمه (۱۳۸۶) ظرفیت‌های بحران‌آفرینی در جنبش‌های قومی، **فصلنامه امنیت**، شماره ۳.
- خوب‌روی پاک، محمدرضا (۱۳۷۷) **نقدی بر فدرالیسم**، نشر شیرازه.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۶) شکل‌گیری بحران کردستان و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، **فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج**، شماره ۳۴.
- زلکی، رضا (۱۳۸۴) سیاسی و اجتماعی: تحریک برای ناآرامی در خوزستان، **نشریه گزارش خرداد**، شماره ۱۶۴.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰) **الگوهای بی‌ثباتی سیاسی**، ترجمه حمید امانت، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ستاد انتخابات کشور (۱۳۹۶) نتایج تفصیلی آرای انتخابات ریاست‌جمهوری، پرتال اینترنتی وزارت کشور.
- سرافرازی، عباس (۱۳۸۶) بلوچستان در جنگ جهانی اول، **پژوهش‌نامه تاریخ**، ۴ (۲).
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵) مدیریت تنوع قومی مبتنی بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۴۰.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳) **روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران**، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۹۱) **قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران**، انتشارات اقبال.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۳) **بنیادهای علم سیاست**، انتشارات نی.
- عزیزخانی، احمد (۱۳۸۷) مفهوم کنش و ساختار در نظریه ساختاری شدن (با تأکید بر تحولات ایالات متحده آمریکا)، **فصلنامه انسان‌پژوهی دینی**، شماره ۱۷.
- عظیمی، کیومرث و چولنگر، محمدعلی (۱۳۹۱) پراکندگی فرق و مذاهب تشیع در کردستان، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، ۳۹ (۱۰).
- فارس (۹۲/۱۰/۸) کنگره ملیت‌های فدرال و تلاش برای تجزیه ایران، **خبرگزاری فارس**.
- فرهادی، محمد؛ کاظمی، علی (۱۳۹۲) توسعه اقتصادی-اجتماعی، قومیت و مشارکت سیاسی، **فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، ۴ (۲).
- کرایب، این (۱۳۸۱) **نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی**، ترجمه عباس مخبر، انتشارات آگاه.
- لارسن، کالوین (۱۳۹۱) **نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- محمدی، محمد (۱۳۸۲) یاد از قیام تبریز، **مجله حضور**، شماره ۴۷.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) **درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲) **تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها**، مؤسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵) مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران بررسی موردی: انتخابات ریاست جمهوری، **فصلنامه مطالعات ملی**، ۴ (۲۸).

نصری، قدیر (۱۳۷۸) جمعیت و امنیت: امکانات و موانع پیدایش دولت کردی در منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶.

هیرشمن، آلبرت (۱۹۷۰) خروج، اعتراض و وفاداری، محمد مالجو، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۳) نقش مردم‌یاری فرهنگی در مدیریت بحران؛ با تأکید بر بحران کردستان ایران در دهه ۱۳۶۰، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۲۵.

Brennan, Jason (2018) **When All Else Fails: The Ethics of Resistance to State Injustice**, Princeton University Press.

FATF (2013) **National Money Laundering and Terrorist Financing Risk Assessment**, Published in www.fatf-gafi.org.

Friedman, Howard S. and Schustack, Miriam W. (2014) **Personality: classic theories and modern research**, Boston: Pearson.

Garner, Steve (2009) **Racisms: An Introduction**, Sage.

Global Terrorism Database (2015-2018) Iran GTD search, <https://www.start.umd.edu/gtd>.

Parsons, Talcott (1968) **The Structure of Social Action**, The Free Press.

Rapoport, David (2002) The Four Waves of Rebel Terror and September 11, **Anthropoetics**, 1 (8).

Schmid, Alex P. (2011) **The Definition of Terrorism**, The Routledge Handbook of Terrorism Research.

Tchir, Trevor (2017) **Hannah Arendt's Theory of Political Action: Daimonic Disclosure of the 'Who'**, Canada: Algoma University.